

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مردم ایران

به تاریخ 12 تیر ماه 1386

نخست از شما کارکنان لشگری و کشوری می پرسم : اکنون 3 دهه است ایران در بحرانهای سخت است . بحرانهای حل نشده بر هم افزوده می شوند . فشار اقتصادی به ایران افزایش می یابد . ویرانگری حکومت اثر این فشار را چند برابر بیشتر می کند . هم اکنون ، ایران به جنگ تهدید می شود ، هم اکنون ، خاورمیانه در خشونت فروتر می رود . هم اکنون ، ایران در مرکز بحران خشونت و جنگ است . آیا شما فکر می کنید برای ملتی که طی سه دهه ، دو نسلش را به شعله های آتش بحرانهای سپرده اند و می سپرند، که بهترین فرصتهای رشد او را به فرصتهای تخریب نیروهای محرکه اش بدل می کنند، که در جهان ، نامحبوب و بلکه منفور می گردانند و به انزوایش در می آورند، باز رمق حیات می ماند ؟ تا کی می خواهید نقش مأمور بی اختیار را در دست استبدادبان بازی کنید ؟ خطاب به شما نبود که خداوند فرمود : از آنچه بدان علم نداری، پیروی مکن؟ خطاب به شما نبود که فرمود: مأمور معذور نیست ؟ لختی کرامت و منزلت خویش را بمتابه انسانهایی که آزاد و حقوقمند خلق شده اید، بازیابید و از اطاعت کورکورانه بازایستید

و سپس از شما روحانیان می پرسم :

اینک ایران و اسلام و روحانیت در خطری است که یخ قطب بی تفاوتی را نیز آب می کند . حتی اگر به ایران حمله نظامی نیز نشود، قدرت مسئله و بحران می سازد و بر مسئله ها و بحران ها که ساخته است، می افزاید . اعتیاد یک جامعه به تکاثر و انباشت بحران ها، حساسیتش را نسبت به خطرها که حیات ملیش را تهدید می کنند، از میان می برد . هیچگاه اسلام این اندازه دست آویز استبداد ستم و فساد گستر نبوده است . آیا با وجود این واقعیت، اعتیاد به بحران و اطاعت از قدرت، حساسیت شما را نیز از میان برده است ؟ آیا تن به استسلام داده اید و همچنان بنا ندارید بر این قدرت طلبی عنان گسیخته که اسلام و ایران را تباہ می کند، بشورید ؟ خطاب به شما نبود که کلمه حق را در حضور سلطان جائر ، افضل الجهاد خواند ؟

و آنگاه از شما معلمان و استادان و دانشجویان می پرسم :

57 تن از استادان دانشگاه نسبت به ویرانگری حکومت در اقتصاد ایران هشدار دادند . کاری سخت ارزشمند کردند . یکبار نیز استادان فیزیک نسبت به ایجاد بحران اتمی هشدار دادند . چرا در قلمرو های دیگر این هشدارها را ندهید ؟ چرا این هشدارها را مکرر نکنید ؟ دانشجویان مسئولیت شناس در پی اندیشه راهنما و یافتن بیان آزادی شده اند . جنبشهای اعتراضی دانشجویان و زنان و معلمان و کارگران ترجمان گرایش به بیان آزادی و خلق فرهنگ آزادی است . هرگاه گرایش به بیان آزادی و شرکت در خلق فرهنگ آزادی را همگانی کنید ، به خود و به مردم ایران نقشی تعیین کننده در استقرار دولت حقوقمدار و نجات حیات ملی، بخشیده اید .

با توجه به تحول مطلوب که خود نیز در آن نقش دارید، چرا شما معلمان دانش آموزان را به ترک زورباوری و رفتار زورباورانه نخوانید ؟ چرا شما دانشگاهیان مسئولیت شناس اکثریت بزرگ دانشگاهیان و دانشجویان را به بیان آزادی نخوانید ؟ چرا آنها را به حماسه زمان، حماسه خلق فرهنگ آزادی نخوانید ؟ چرا به یمن آن بیان و این فرهنگ، آنها را از کرختی اعتیاد به بحران های روزمره بدر نیورید و حساسیت آنها را به خطرها که متوجه حیات ملی هستند، بر نیانگیزید ؟ آیا تردید دارید تا زمانی که گرایش به بیان آزادی همگانی نشود، در جنبشهای دانشگاهیان ، جمهور دانشگاهیان شرکت نمی کنند ، در جنبشهای معلمان جمهور معلمان شرکت نمی کنند ، در جنبشهای زنان جمهور زنان

شرکت نمی کنند و در جنبشهای کارگران ، برغم هرچه سخت تر شدن زندگی آنها ، جمهور کارگران شرکت نمی کنند و بدون بهم پیوستن این جنبشها ، جنبش همگانی پدید نمی آید ؟ جنبشهایی که در ایران روی می دهند ، همه طبیعت جنبش همگانی را دارند . پس کلید در دست شما است . با همگانی کردن گرایش به بیان آزادی ، قفل را بگشائید و ایران را به حرکت آورید .

و از مردم ایران می پرسم :

می دانم که گرایش به آزادی و استقلال همگانی تر شده است . این امر که افراد یک دسته از زورپرستان را مأموران امریکا گرد می آورند و طرفه این که از کرده خود پشیمان می شوند و دسته دیگر از امریکا رخصت عمل می طلبد ، بیانگر واقعیتی بس مهم است : قدرت خارجی جز زورپرستان فرسوده و در انحطاط و انحلال دستیاری نمی یابد و ناتوان است .

بدین قرار ، افزون بر سه دهه کوشش بی وقفه نه تنها ناشناخته ای را بر جا نگذاشته است ، بلکه زورپرستان و قدرتهای خارجی را برآن داشته است که پرده از کار ننگین خود بردارند . این امر که زورپرستان به خدمتگزاری بیگانه می روند و از سلطه گر می خواهند از آنها « آلترناتیو » بسازد و یا آنها را بمثابه « آلترناتیو » بپذیرد ، نه تنها انحطاط و عجز آنها را نشان می دهد بلکه مسلم می کند تا خائنانی نباشند و به قدرت خارجی روی نیآورند ، قدرت خارجی توانا به مداخله در امور کشور نمی شود . از اقبال بلند ایران و شما مردم ایران ، هم آنها که به آستان بوسی بیگانه می روند و هم قدرت خارجی دیگر نمی توانند پنهان عمل کنند . آزادگان هستند و نمی گذارند در ایران چلبی و علاوی و کرزای پیدا شوند و ایران را به روز سیاه عراق و افغانستان اندازند . ناتوانی و انحطاط زورپرستان و ناتوانی قدرت خارجی از بدیل سازی ، پیروزی بس بزرگ راه روان راست راه استقلال و آزادی ایران است . این پیروزی را قدر بشناسید و برای استقرار قطعی دولتی بر پایه استقلال و آزادی برخیزید .

با اینهمه ، از شما می پرسم : آیا وجدان جمعی به حق تصمیم ، حقی که از آن شما مردم است ، وجدان جمعی به حقوق ملی ، وجدان جمعی به فرصتهای رشد ، وجدان جمعی به کرامت و منزلت خود بمثابه یک ملت تاریخی ، وجدان جمعی به ایرانیت ، هویتی که از راه رشد نو به نو می شود ، وجدان جمعی به موقعیت ایران در جهان و نقش ایران در جهان ، وجدانهائی نیستند که شما ، بنا بر موقعیت ، می باید غنی ترین آنها را داشته باشید ؟ آیا از خود می پرسید : از حق تصمیم خود استفاده می کنیم ؟ از خود می پرسید : اگر از این حق استفاده کرده بودیم ، کسی به خود اجازه می داد خود را ولی مطلق ما کند ، زور را تنها روش حکومت بگرداند و بهمن مسئله ها و بحرانها را بر حیات ملی ما فرو فرستد ؟

آیا می دانید بحران اتمی ، یک بحران نیست ، مجموعه ای از بحرانهای حل نشده پیشین است ؟ آیا می دانید اگر این بحران در برگیرنده بحرانهای پیشین نبود ، اگر هم پدید می آمد ، دیر نمی پائید و ایران را منفور جهانیان و گرفتار انزوا نمی کرد ؟ آیا از خود می پرسید : ما که در دوران انقلاب شکوهمند خود ، محبوب ترین ملت روی زمین شدیم ، چرا باید امروز ، مردمی منفور شده باشیم ؟ اگر این پرسش را از خود بکنید ، در می یابید علت بحرانهای هستند که استبداد حاکم ساخته و بر یکدیگر افزوده و ، بدانها ، هویتی را به ایران و ایرانی داده است که نفرت بر می انگیزد .

آیا می گذارید اعتیاد به بحرانها ، وجدان جمعی شما را بر خطرهای ناحساس کند که حیات ملی را تهدید می کنند ، ؟ آیا شما بعد از 30 سال تجربه ، نمی دانید مشکل یکی اعتیاد به اطاعت از قدرت و دیگری دولت زورمداران است ؟ چرا می دانید . پس بدانید دانائی که به دانش خود عمل نمی کند ، زیانکار تر است . بر شما است که به مبارزه با اعتیاد به اطاعت از قدرت برخیزید . بر شما است که گرایش به بیان آزادی را هرچه همگانی تر کنید . بر شما است که کار را با ایستادگی بر سر حقوق انسان و حقوق ملی آغاز کنید . بر شما است که کار را با ابراز شخصیت ملی آغاز کنید . بر شما است که کار را با حمایت از جنبشهایی آغاز کنید که برای احقاق حق بعمل می آیند . بر شما است که از مبارزان سیاسی که در راست راه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی هستند و برای انسان حقوق و بعد معنوی قائلند ، حمایت کنید . بر شما است که از جنبشهای دانشجویان و دانشگاهیان ،

از جنبشهای زنان، از جنبشهای کارگران ، از جنبشهای معلمان و هر جنبشی که آزادی ، منزلت و کرامت انسان را هدف می کند، حمایت کنید . بر شما است که بدانید استقلال ، حل کردن مسئله ها ، پایان دادن به بحران ها، استوار کردن رابطه ها با دنیا بر پایه حقوق ملی و نساختن بحران و باز نکردن پای قدرت خارجی را به زندگی ملی ، است . دولتی که بحران می سازد و قدرت خارجی را در داخل و خارج از کشور محور می کند، استبدادی و وابسته است . حق و وظیفه شما است این دولت را با دولت حقوق مداری جانشین کنید که ستون پایه های آن را حقوق انسان و حقوق ملی، استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت تشکیل می دهند .

هشدار دوران انقلاب را یادآور می شوم : تا زن آزاد نشود، حقوق ، کرامت و منزلت نجوید و رشد نکند، جامعه ای رشد نمی کند . پس نخست بر زنان است که مبارزه برای آزادی و حقوق خویش را از مبارزه برای آزادی و حقوق مردان جدا میندارند و جنبش خویش را جنبش آزادی ملت ایران بگردانند و آنگاه بر زن و مرد ایرانی است که کرامت و حقوق خویش را به یادآورند و به عمل درآورند . آن توانائی را که توانائی جماعت است و بر توانائی بی پایان خدائی متکی است به یاد آورید و برخیزید.